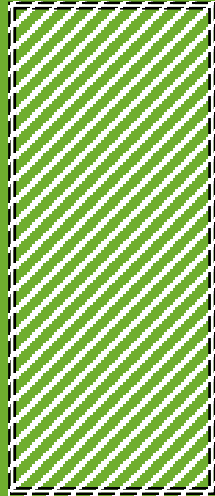


فرازهایی از کتاب مقدس



اشعیاى نبى



سطح مقدماتى

فرازهایی از کتاب مقدس

اشعیاى نبى

این کتاب ترجمه ای است از :

Les dossiers de la Bible

Isaie

Juin 1988 No 23-

فهرست

صفحه

۵	مقدمه
۶	اشعیا در روزگار خویش
۱۱	فرستاده خداوند
۱۲	اشعیا پیامبر خداوند می شود
۱۴	باکره و طفل
۱۶	بیایید تا به کوه برآییم
۱۷	آینده یک قوم
۲۱	طرح کلی کتاب اشعیا
۲۲	دیوار معبد
۲۵	اشعیا و سیاست
۲۸	سقوط بابل
۳۱	تعلیمات اشعیا در حال حاضر
۳۵	خدای قدوس به چه معناست؟
۳۶	شفای حزقییا
۳۸	بیایید به کوه خداوند برآییم
۳۹	اشعیا و مذهب
۴۱	گروههای مطالعاتی کتاب مقدس

اشعیا در روزگار خویش

اشعیا در چه عصری می زیست؟ در آن عصر چگونه می زیستند؟ وقایع مهم آن روزگار چه بود؟ ما این پرسش ها را از اشخاصی چون ج، م، آسورماندی استاد انستیتو کاتولیک پاریس که به خوبی با زندگی و خصوصیات انبیا آشناست می پرسیم.

از اشعیا و تولد او چه می دانیم؟

تاریخ تولد اشعیا بر ما معلوم نیست اما مبعوث شدنش به پیامبری تقریباً بین سال های ۷۴۰ تا ۷۰۰ پیش از میلاد بود و بدین قرار می توان تولد وی را سال های ۷۶۵ تا ۷۶۰ پیش از میلاد دانست. ما از زندگی شخصی وی مطلب زیادی نمی دانیم. پدرش آموص بود (اش ۱: ۱) ازدواج کرده بود و در کتابش زنش را «نبیه» می خواند (۳: ۸). دو تا از فرزندانش نیز نامی نمادین در این کتاب دارند: «شار یا شوب» یعنی «دیگری باز خواهد آمد» (یا به خدا خواهد گروید) و «مهیر شلال حاش بز» به مفهوم تاراج و چپاول قریب الوقع است (۷: ۳؛ ۸: ۳). این اسامی در موقعیت های خاص پیام نبی را توضیح خواهند داد.

اشعیا خیلی کم از خود سخن می گوید و تنها یک بار به صراحت از آشفتگی خود و به جهت رفتار مردم روزگار خویش سخن می گوید (۴: ۲۲). اما در کتابش دو مرتبه شاهد هستیم که خود را از مردم روزگار خویش متمایز می سازد (۷: ۱۳؛ ۸: ۱۱-۱۸).

قدرت های بزرگ آن روزگار کدامین بودند؟

دو قدرت بزرگ آشور و مصر پیشاپیش دیگر قدرت ها می تاختند: آشور از سال ۷۴۵ به بعد به لطف پادشاهی توانا و قدرتمند تغلات فلاسر سوم به کشورگشایی دوباره و وسیع دست زد اما کشور مصر دچار هرج و مرج شده بود که

مقدمه

اشعیای نبی هشت قرن پیش از عصر ما می زیست. چنانچه او را در ذهن خود نبی ای موهای آشفته و کم اهمیت تصور کنید به خطا رفته اید. او مردی متعادل، واقع بین و بسیار محبوب بود.

به دربار راه داشت و احتمالاً نبی مخصوص حزقیای پادشاه بود. آیا اشعیا مردی سیاسی بود؟ خیر، او به مفهوم واقعی کلمه سیاستمدار نبود بلکه در حد یک نبی و یک شخصیت معروف به جهت ارتباطش با خدا که روایت جالب دعوت الهی اش از آن سخن می گوید، به سیاست می پرداخت. اصولاً سیاست متأثر از جاه طلبی و عطش قدرت می باشد. اما اشعیا نه جاه طلب بود و نه خواهان قدرت، بلکه مصرانه در پی حقیقت بود. خدا مظهر پاکی است و نگاه نافذ نبی متأثر از وحی و الهام خداوندی تا اعماق دل مردم نفوذ می کرد.

ما به کمک اشعیا درمی یابیم که انسان چنانچه گرفتار خودستایی و دام پول و بی عدالتی اجتماعی و سیاست سیاستمداران که خداوند از آنها نمی گذرد نشود در نقشه خداوندی به تقدس و شوکت فراخوانده شده است.

می‌آورد چرا که به هر حال باید این پول را به نحوی تهیه می‌کردند. از سال ۷۰۱ به بعد یعنی پس از شورش حزقیای پادشاه وضعیت باز هم بدتر می‌شود، او مجبور به پرداخت حراج سنگین می‌شود و قسمتی از سرزمینش را از دست می‌داد (۲-پاد: ۱۸: ۱۴-۱۶).

حکومت شمالی نیز تا آمدن آشوری‌ها همین وضعیت را دارد. بین سال‌های ۷۳۴ و ۷۲۲ زندگی به دلیل از دست رفتن قسمت اعظمی از سرزمین و تبعید بسیاری از ساکنین این سرزمین‌ها و خراجی سنگین که باید به آشوریها پرداخت شود ناپایدار و ناستوار است و سرانجام در سال ۷۲۲ حکومت شمالی از بین می‌رود.

آیا اشعیا با سیاستمداران ارتباط داشت؟ در آن روزگار پادشاه چه مقامی داشت؟ آیا نبی می‌توانست به راحتی با او به مخالفت برخیزد؟
اشعیا یقیناً به دربار راه داشت و از طبقه اشراف حکومت به شمار می‌آمد. متونی چند روابط تنگاتنگ نبی با دربار را با توجه به نحوه خطابش به پادشاه یا دیگر دست‌اندرکاران و با توجه به مشورت‌هایی که با وی می‌شود بیان می‌کنند (اش ۷-۱: ۷؛ ۷-۱: ۲۲؛ ۱۵-۲۲؛ ۳۷-۱: ۷). بعلاوه بسیار متحمل است که اشعیا، نبی مخصوص حزقیای پادشاه بوده باشد. این امر رفت و آمد او به دربار را نیز توضیح می‌دهد.

در آن روزگار پادشاه قدرتی اساسی داشت و در افکار عمومی کلید مجموعه نظام‌های اجتماعی- مذهبی به شمار می‌رفت. او «پسر» خدا بود و مأمور اجرای عدالت، سردار جنگی و منبع خیر و صلاح قوم. پادشاه حتی بر معبد و کاهنانش که خدمتگزاران وی بودند نیز اقتدار و آمریت داشت.

نبی با انتقاد از پادشاه در واقع تمام دست‌اندرکاران قدرت را سرزنش می‌کرد چرا که کل جریان این سازمان زیبای اجتماعی را و حتی خود نظام را زیر سؤال می‌برد. ر. ک ۷: ۱۰-۱۷. اما دقیقاً در اینجا است که انبیا، نمایندگان کلام خدا، «حقانیت» خود را به اثبات می‌رسانند. آنان از یکی دانستن مذهب

تا قرن هشتم ادامه داشت. حکومت‌های کوچک سوریه و فلسطین کم‌کم توسعه یافته و تبدیل به قدرت‌های بزرگی می‌گشتند. بنی‌اسرائیل برای مقابله با آشوری‌ها به این حکومت‌ها روی می‌آورد و البته توفیقی نمی‌یابد. تغلات فلاسر سوم بابل را ضمیمه آشور می‌کند. علی‌رغم کوشش‌هایی برای آغاز شورش علیه آشور و حتی کشاندن حکومت یهودا (اش ۳۹) در آن، بابل در حاشیه می‌ماند.

آیا موقعیت داخلی حکومت یهودا که اشعیا ساکن آن بود یا حکومت شمالی بر ما روشن است؟

موقعیت داخلی حکومت یهودا طی دوران زندگی نبی تغییر و تحول می‌یابد. کودکی و جوانی اشعیا در زمان ترقی و پیشرفت حکومت می‌گذرد. از سال ۷۳۵ به بعد این موفقیت به شدت محدود می‌شود چرا که اورشلیم خراجگذار آشور می‌شود و قسمت اعظم مأموریت نبوتی اشعیا طی این دوران می‌گذرد. خراجی که به آشور پرداخت می‌شود به صورت قابل توجهی سطح زندگی مردم را پایین



پاسخ گویند.

نبی از چه زبانی برای بیان مقصودش سود می‌جست؟ آیا او روش خاصی برای صحبت داشت؟

پیام نبوت را به هر روش می‌توان رساند. هر پیامبر ویژگیهای خاص خود را دارد اما اغلب برای الهامات داوری از ملامت/ اندرز (۸:۵-۱۰:۱۰؛ ۳۰:۱۵-۲۷)، از الهامات نجات (۲:۷-۹)، تمثیل (۱:۵-۷؛ ۲۳:۲۸-۲۹)، مراثی (۱:۲۹-۸)، اشعار (۱:۹-۶؛ ۱۱:۹-۹)، نمادها (۱:۸-۴؛ ۱:۲۰-۶) و رویاها (۶) استفاده می‌نمایند. اگرچه اولین پیامبران در ابتدا فعالیتشان بیشتر شفاهی بود اما خیلی زود به نوشتن برخی از الهامات پرداختند (اش: ۸:۱۶؛ ۳۰:۸). سپس اولین مجموعه‌ها، اولین کتاب‌ها بوجود آمدند. به عنوان مثال محتمل است که بعدها حزقیال نبی الهاماتش را بی‌واسطه و بدون سخن پردازی نگاشته باشد.



بنی اسرائیل با مذهب پادشاه امتناع می‌ورزیدند و در نتیجه از مذهب پادشاه انتقاد می‌کردند و این یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های نبوت در اسرائیل بود. اشعیا قویاً معتقد به ارزش سلطنت برای تأمین صلح اسرائیل بود اما این اعتقاد او را از خرده‌گیری و عیب‌جویی شدید از پادشاه و دربار منع نمی‌کرد.

آیا در آن عصر نیز اختلاف طبقاتی بین غنی و فقیر نمایان بود؟

عاموس، هوشع، اشعیا و میکا چهار پیامبر قرن هشتم به شدت خشونت و شکنجه را که ناتوانان و ضعفا قربانیان آن بودند محکوم می‌کردند. در آن عصر موقعیت اجتماعی بی‌اندازه تنزل کرده در نتیجه اختلاف بین طبقات شدت یافته بود. انتقاد اشعیا همانند سه پیامبر دیگر یکی از عوامل اصلی مأموریت نبوتی بود. اما خرده‌گیری اشعیا تنها به مسائل اجتماعی محدود نمی‌شد بلکه آیین مذهبی را نیز شامل می‌شد و با توجه به اینکه انبیا آیین مذهبی و بی‌عدالتی را نمی‌بخشیدند انتقاد از آن به نظرشان کاری بسیار واجب بود.

اگر می‌بایست کارهای اشعیا نبی را در ۱۰ سطر خلاصه می‌نمودید چه می‌گفتید؟

اشعیا در عصر خویش قادر بود به عنوان فرستاده خدای قدوس اسرائیل در تمام ابعاد زندگی قوم خود مداخله نماید. او در روزگاری که از نظر اجتماعی و سیاسی عصری بسیار پر تحول بود بی‌وقفه تمایل دربار و قوم برای زندگی خارج از نقشه خدای اسرائیل را افشا می‌کرد. مثلاً پیمان سیاسی برای حفظ قدرت (۱:۳۰-۸)، آزار و اذیت ناتوانان برای غنی‌تر کردن خود (۲۱:۱-۲۸) و تمام این اعمال به همراه آیینی بود که تنها «بر لب‌ها» جاری می‌گشت (۱:۱-۲۰). در این مورد می‌توان به متون زیادی اشاره نمود که از نظر اشعیا زندگی قوم و نهادهای در خدمت قوم از قبیل پادشاه، انبیا، حکما، مذهب تنها وقتی پربار می‌گشت و مفهوم می‌یافت که ریشه در اراده خدای قدوس اسرائیل می‌دواند که صهیون، پادشاه و معبد را برگزیده بود تا همه با ایمانی بی‌توقع به این اراده

دست به دست هم می دهند. دقیقاً همانند موسی در برابر بوتۀ مشتعل (خروج ۳:۶) یا جدعون پس از رفتن فرشته خداوند (داور ۶:۲۲). ترس بر اشعیا چیره می شود: «هلاک شده ام زیرا چشمانم یهوه صبايوت پادشاه را دیده است». اشعیا غافلگیر شده و طبیعتاً وحشت کرده است: چه کسی قادر است خدا را ببیند و نمیرد؟

فرستاده

آن که در فر و شکوه هویدا می شود توان آن را نیز دارد که برگزیده خویش را متبدل ساخته و اختلاف و فاصله را از میان بردارد. یکی از سرافین «لب های ناپاک» کسی را که این چنین بر موقعیت خویش آگاه است پاک می سازد، واسطه ای غریب که «در دست خود اخگری که با آنبر از روی مذبح گرفته بود داشت». آتش خدا «لب های این مرد را لمس می کند» و «گنااهش کفاره گشته» و عصیانش رفع می شود. در پاسخ این پرسش «که را بفرستم؟» خدای پر جلال

اشعیا پیامبر خداوند می شود

۱:۶- در سالی که عزیا پادشاه مُرد، خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود و هیکل از دامن های وی پر بود.
 ۲- و سرافین بالای آن ایستاده بودند که هر یک از آنها شش بال داشت. و بادو از آنها روی خود را می پوشانید و بادو پای های خود را می پوشانید و بادو پرواز می نمود.
 ۳- و یکی دیگری را صدا زده می گفت: «قدوس، قدوس، قدوس یهوه صبايوت تمامی زمین از جلال او مملو است».
 ۴- و اساس آستانه از آواز او که صدا می زد می لرزید و خانه از دود پر شد.
 ۵- پس گفتم: «وای بر من که هلاک شده ام، زیرا که مرد ناپاک لب هستم و در میان قوم ناپاک لب ساکنم و چشمانم یهوه صبايوت پادشاه را دیده است».
 ۶- آنگاه یکی از سرافین نزد من پرید و در دست خود اخگری که با انبر از روی مذبح گرفته بود داشت
 ۷- و آن را بر دهانم گذارده گفت: «که اینک این لبهایت را لمس کرده است و عصیانت رفع شده و گناهت کفاره گشته است».
 ۸- آنگاه آواز خداوند را شنیدم که می گفت: «که را بفرستم و کیست که برای ما برود؟» گفتم: «لبیک مرا بفرست».

فرستاده خداوند

روایت دعوت الهی اشعیا به روشنی و وضوح اما به صورتی بی سابقه در باب ششم کتاب نقل شده است، در حالی که انتظار می رفت همچون کتاب حزقیال یا ارمیای نبی این روایت در همان ابتدای کتاب جای گیرد. در حقیقت باب ششم کتاب اشعیا نیز یک سرآغاز می باشد؛ سرآغازی برای مجموعه ای که آن را «کتابچه عمانوئیل» می نامند و تا باب ۶:۹ کتاب ادامه دارد. روایت زمان واقعه را نیز بیان می کند: «در سالی که عزیا پادشاه مرد» که بر طبق نظریۀ مورخان برابر است با سال ۷۴۰ قبل از میلاد. محل واقعه نیز به روشنی مشخص شده است: «هیکل». بالاخره روایت به محیطی سلطنتی که جریان «حکمت» در آن رو به فزونی دارد اشاره صریح دارد.

مردی در برابر قادر متعال

این متن طرح کلاسیک روایات کتاب مقدس برای دعوت الهی را با چهار مورد همیشگی دنبال می نماید: در ابتدا تجلی خداوند؛ سپس اعطای مأموریت، اعتراضات فرستاده شده و سرانجام آیتی که به وی داده می شود.

در ابتدا خدا خود را ظاهر می سازد و پیشقدم می شود. خداوند در اوج جلال خویش ظاهر می شود «بر کرسی بلند و عالی نشسته»، «هیکل از دامنه های وی پر بود» و «سرافین» این موجودات اسرارآمیز بالدار و آتشین او را احاطه کرده بودند. در این متن، خداوند، یهوه صبايوت سه مرتبه، قدوس اعلام می شود. او خود را در آواز بلند و در دود هویدا می سازد و «اساس آستانه از آواز او می لرزید».

همۀ عوامل برای ایجاد فاصله بین خدایی این چنین و مردی که خود را بر وی آشکار می سازد، «مردی ناپاک لب» که «در میان قوم ناپاک لب ساکن است»

باکره و طفل

«خود خداوند به شما آیتی خواهد داد: اینک باکره حامله شده پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند. کره و عسل خواهد خورد تا آن که ترک کردن بدی و اختیار کردن خوبی را بدانند». آیتی اسرار آمیز که اشعیا به نام خداوند آن را می دهد. این باکره و این طفل چه کسی هستند؟

محیطی «سلطنتی»

اشعیا به شدت مشغول و سرگرم پادشاه و بزرگان دنیوی است. اما نه برای چاپلوسی بلکه برای راهنمایی آنان، برای هدایت و شهامت بخشیدنشان. بابهای ۷ و ۸ کتاب از جنگ با سوریه و افرایم که به سختی موجودیت حکومت یهودا را تهدید می کنند سخن می گویند. آواز پادشاه یهودا است. در الهامی که در خطوط (۷: ۳-۹) و قبل از وحی مربوط به بحث ما (۷: ۱۰-۱۷) آمده است اشعیا به آواز می گوید پادشاهانی که علیه او متحد شده اند خطری برای وی ندارند. زیرا اینان «جز دو دم مشعل دود افشان» نمی باشند. به خطا می انگارند که می توانند پادشاهی جز آواز بر تخت اورشلیم بنشانند. بدین ترتیب علی رغم جنگ، آینده برای آواز و خاندان او به شرط ایمان به خدا، تاریک و مجهول نیست: «اگر باور نکیند هر آینه ثابت نخواهید ماند» (۷: ۹).

همچنین الهام (۷: ۱۰-۱۷) که وحی در مورد باکره و طفل نیز در میان آیات آن جای دارد همین حال و هوا را تشدید می نماید. در اینجا نیز روی سخن با پادشاه و خاندانش می باشد. به همین علت مفسران معتقدند «باکره» در حقیقت همان ملکه و یقیناً همسر خود آواز است چرا که الهام خطاب به خود آواز می باشد.

علاوه بر این الهام با باکره خواندن وی، از زبان نمادین استفاده می جوید و بدین ترتیب حوا اولین زن و تمام زنان دیگر که زن پادشاه تصویری ایده آل از

پاسخ سریع «مرا بفرست» مردی که خدا او را ملاقات کرده به گوش می رسد. از این پس دیگر بی لیاقتی او مفهومی ندارد. آیت داده شده توسط فرشته همین است که نه تنها پیام، پیام خداوند است بلکه حتی قدرت تکلم نیز در نام او داده می شود.

نبی و پادشاه

بنا به روایت متن، این اتفاق در سالی که عزریا پادشاه مرد، روی می دهد. خدای رویا خدایی بی نهایت قدرتمند با تختی عالی و دامن های بی کرانه، درباری که شکوه را می ستاید، خدمتگزاران بسیار و یک سخنگو می باشد. و این خدا عنوانی به اشعیا می دهد تا بتواند او را دوباره به قوم بشناساند. می دانیم که قوم تا مدتهای مدید پادشاهی جز خدا نخواست و سرانجام وقتی پادشاهی برگزیده شد او را همچون کسی می دانستند که شایستگی، قدرت و وظایف خدا را به عهده دارد. به علاوه اگر از سوی خدا برگزیده شده است به خاطر خیر و صلاح قوم است. او مأمور تأمین زندگی قومش است و این وظیفه در بین بنی اسرائیل به مفهوم وفاداری به خدای حی و زنده می باشد. پادشاه پیامبر خدا و امین کلام خدای خویش است و چنانچه در طلب حکمت برای هدایت بهتر زندگی برادران خویش باشد آن را بدست خواهد آورد (۱- پاد: ۳-۵-۱۴). به نظر می رسد که دعوت از اشعیا به منظور انجام همین وظایف بوده است. «برو به این قوم بگو...». اشعیا می بایست به نام خدای خود سخن گوید. اما قوم نمی خواهد بفهمد، ببیند، گوش گیرد سخنان کسی را که گفته بود «لبیک!». متن به نوعی می گوید که «شاه مرده است و نبی زنده!» نبی از بسیاری از پادشاهان وفادارتر است اما قادر به ممانعت از تباهی قوم خویش نمی باشد. او شاهد «ویرانی و غیر مسکون بودن سرزمینش خواهد بود»، خالی و غیر مسکون به خاطر ترک کمال، طعمه حریق ویرانگر به جهت نشناختن آتش خدا. با این حال وقتی درخت قطع می شود کنده آن باقی می ماند و نبی می بیند و اعلام می دارد «ذریه مقدس کنده آن می باشد».

به هفتادتنان که در قرن سوم پیش از میلاد توسط یهودیان اسکندریه صورت گرفت نیز توجه داشت. هفتادتنان واژه عبری «زن جوان» را «باکره» ترجمه کرده است. و از این بُعد، جنبه اسرارآمیز و مسیحایی متن را دوچندان نموده است. متای انجیل نگار برای توضیح تولد «بی‌آلایش» عیسی (۲۳:۱) از این ترجمه یونانی استفاده می‌کند. آیا در حقیقت از نظر مسیحیان، عیسی همان مسیح، تنها کسی که شایستگی داشتن نام عمانوئیل و ممهور کردن صلحی با دوام برای قوم گردآمده در اطرافش نبود؟ عیسی، عمانوئیل و عمانوئیل، عیسی است.

بیایید تا به کوه برآییم

در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قلّه کوه‌ها ثابت خواهد شد و فوق تل‌ها برافراشته خواهد گردید و جمیع امت‌ها به سوی آن روان خواهند شد و قومهای بسیار عزیمت کرده خواهند گفت:

«بیایید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برآییم تا طریق‌های خویش را به ما تعلیم دهد و به راه‌های وی سلوک نماییم».

زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد. و او امتها را داوری خواهد نمود و قوم‌های بسیاری را تنبیه خواهد کرد. و ایشان شمشیرهای خود را برای گاوآهن و نیزه‌های خویش را برای اره‌ها خواهند شکست. و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت.

ای خاندان یعقوب بیایید تا در نور خداوند سلوک نماییم.

آنان است در اذهان زنده می‌شوند.

طفلی که نامی اسرارآمیز دارد

طفل به نام عمانوئیل خوانده می‌شود که در زبان عبری، خدا با ما، معنی می‌دهد، نامی زیبا برای پسر بعدی آحاز، نامی که خداوند به توسط آن از طریق اشعیا آینده را نوید می‌دهد. در زمان این الهام موقعیت سیاسی چندان روشن نبود. اما خدا نخواهد گذاشت که خاندان آحاز نابود شود. پسری متولد خواهد شد و نامش «خدا با ما» طنین وعده صلح و امنیت را دارد چرا که خود خدا از طریق این پسر با مردم این سرزمین خواهد زیست. در باب‌های بعدی کتاب نام عمانوئیل همچون نشانه پیروزی معنی شده است: «گوش گیرید ای اقصای زمین و کمر خود را ببندید و شکست خواهید یافت... زیرا خدا با ماست» (۸:۹-۱۰). به لطف طفلی که متولد خواهد شد یهودا دیگر خوار و مغلوب نخواهد شد.

نامی که بردوش دارنده‌اش سنگینی می‌کند

حزقیّا، پسر آحاز بود. او پس از پدرش سلطنت کرد اما سلطنتش تحقق کامل امید می‌دهد که در الهام نبی داده شده بود نشد. می‌توان با مطالعه باب‌های ۳۶ تا ۳۸ کتاب به این نتیجه رسید. پس کدام پادشاه خواهد توانست با زندگی و عملش دقیقاً به سربلندی و رفعتی که نام «خدا با ما» القا می‌کند برسد؟ کدام پادشاه می‌توانست «کره و عسل» یعنی غذایی «در خور خدایان» را برای مائده خود بطلبد؟ مائده‌ای که یادآور سرزمین موعود که «شیر و شهد» در آن جاریست می‌باشد؟

نبوت اشعیا از این بُعد ما را به مشاهده چشم اندازی دورتر فرامی‌خواند. این الهام ما را به داشتن وارثی از تبار پادشاهی که واقعاً شایستگی «خدا با ما» نامیده شدن را داشته باشد فرا می‌خواند. به عبارت دیگر الهام اشعیا یک تعبیر دیگر مسیحایی دارد. «خدا با ما»ی حقیقی مسیحی بود که می‌بایست بیاید.

در تعبیر و تفسیر دوباره متن اشعیا باید به اهمیت ترجمه یونانی متن موسوم

عظیم و جبار و مهیب است که طرفداری ندارد و رشوه نمی‌گیرد» (تث ۱۰:۱۷). و کتاب ارمیا نیز می‌گوید: «خدای عظیم جبار که اسم تو بهوه صباوت می‌باشد. عظیم المشورت و قوی العمل که چشمانت بر تمامی راه‌های بنی‌آدم مفتوح است تا به هرکس برحسب راه‌هایش و بر وفق ثمره اعمالش جزا دهی» (ار ۳۲:۱۸-۱۹). در این هر دو مورد توان و قدرت خدا ناشی از احاطه‌ی وی بر قلب انسان و داوری عادلانه‌اش می‌باشد.

* این کودک به صورتی بدیع «پدر ازلی، پدر سرمدی، پدر ابدیت» نامیده شده است میان شاه و رعایایش ارتباط فیزیکی حیاتی و مهمی وجود دارد. این شاه پدری برای قومش خواهد بود. ترجمه لاتین کتاب مقدس (ولگات) می‌گوید: «پدر قوم آینده».

* «شاهزاده صلح جو، شاهزاده صلح»، امنیت و ثبات سلطنت را به ارمغان خواهد آورد. قدرتش استوار خواهد بود و نتیجه این ثبات و دوام صلح خواهد بود. او کشورش را در عدالت و شریعت مستحکم خواهد ساخت.

خداوند وساطت خواهد کرد

اشعیا ورای دوام سلسله حزقیایا، وساطت قطعی خدا را در راستای سلطنت «مسیح»، پادشاهی که سلطنت و اقتدارش را برای ابد مستحکم خواهد ساخت، پیش بینی می‌کند (پید ۳:۱۵؛ ۴۹:۱۰؛ اعد ۲۴:۱۷؛ ۲-سمو ۷:۱۲-۱۶؛ میک ۵:۱-۳). انجیل نگاران در تداوم این امید مژده تولد مسیح را باز خواهند شناخت (مت ۱:۲۳؛ ۴:۱۵-۱۶). عمل و موعظه عیسی ناصری در جلیل تحقق این نبوت خواهد بود.

عمل روح

باب ۱۱ کتاب اشعیا از دو شعر کاملاً متمایز ترکیب شده است (آیات ۱-۹ و ۱۰-۱۶). می‌توان تصور نمود که این الهام به مناسبت جلوس حزقیای پادشاه بر تخت سروده شده است. اشعیا در انتظار نجات سلطنت خاندان داود، نهالی

آینده يك قوم

(اشعیا ۹ و ۱۱)

دومین الهام کتابچه عمانوئیل (اش ۹:۱-۷) چهره کودک پادشاه را ترسیم می‌نماید. این الهام احتمالاً پس از تهاجم مردم شمال تحت فرمانروایی تغلات فلاسر سوم در سال ۷۳۴ وحی شده است.

اعلام آزادی

ساکنان سرزمین «تاریکی» از قبایل زبولون و نفتالی از تقسیم ملل (بی تردید جلیلیان تبعید شده توسط تغلات فلاسر سوم) زیر بار یوغ و شکنجه می‌باشند. نور عظیمی برآمده و ظلمت ایشان را درهم خواهد شکست.

یوغی که برگردنشان سنگینی می‌کرد، غل و زنجیری که شانه‌هایشان را در هم می‌شکست، چوبی که با ضربات سنگین بر بدنشان می‌کوفت شکسته خواهند شد. درست به مانند مدیان که در زمان جدعون مقهور گشته و به عقب رانده شدند امروزه نیز نجات دهنده‌ای دیگر برای رهایی ایشان از آزار و اذیت خواهد آمد. از این پس دیگر صدای ضربات تازیانه و توهین برده‌داران یا صدای پای سربازان را نخواهد شنید. یونیفورم‌های خون‌آلود سوزانده خواهند شد.

شاهده‌ای استثنایی

عامل اضمحلال و واژگونی این موقعیت پادشاه- کودک می‌باشد. در باب هفتم کتاب او را عمانوئیل می‌خوانند. عناوین جدید دیگری نیز به وی داده شده است از جمله این چهار نام:

* «مشیر شگفت‌آور» یا به بیانی دقیق‌تر «مشیر اعجاز‌آور». او مملو و متأثر از روح مشورت و حکمتی است که فصل ۱۱:۲ از آن سخن می‌گوید.

* این پسر «خدای قدیر و خدای قهرمان» است. کتاب تشبیه مفهوم این نام را این‌گونه ارائه داده است: «بهوه خدای شما خدای خدایان و رب الارباب و خدای

وعده‌ها تحقق خواهند یافت

وعده داده شده به ابراهیم و ذریتش تحقق می‌یابد. «وقتی این مسح شده خدا»، مسیح، بیاید کوه اورشلیم نشانه صلح برای ملل خواهد بود (اش ۲: ۴-۵). پس از تبعید، نبی جدیدی (اش ۶۰-۶۱) این دید اشعیا را از سر گرفته بسط می‌دهد. شاید به همین دلیل باشد که آخرین ویراستار کتاب اشعیا سرود بازگشت از تبعید را در اینجا جای داده است (اش ۱۱: ۱۰-۱۶).

پیامبر قرن هشتم به آمدن قریب الوقوع پادشاهی نجات دهنده می‌اندیشید. انتظار آمدن مسیح در آینده و امید به روز پیروزی و جلال در برابر شکست‌ها و ناکامی‌ها شکل می‌گیرد.

وقتی عیسی خود را مسیح معرفی کند (یو ۴: ۲۵-۲۶)، امید مسیحایی به پادشاهی غالب و در پی برقراری سلطنتی پایدار را نیز نابود خواهد کرد. مسیح رستاخیز کرده قرائت کتاب مقدس را به شاگردانش خواهد آموخت و آنان خواهند فهمید که مسیح دلخواه پدر کیست و چگونه خود را خواهد شناساند و چگونه عمل خواهد کرد (لو ۲۴: ۲۶).



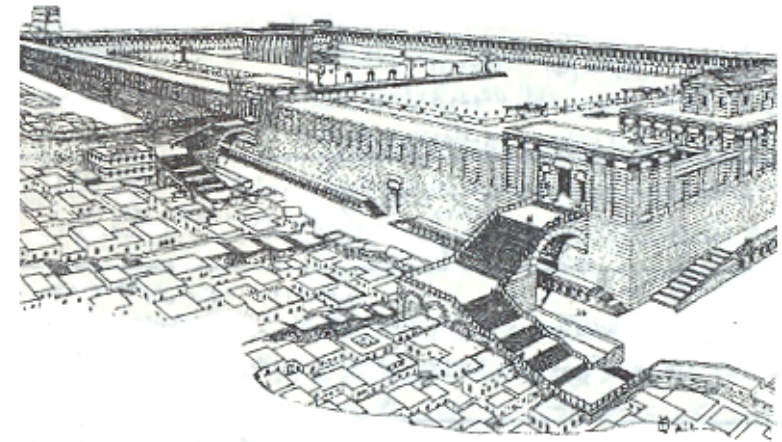
از یسی پدر داود به سر می‌برد. امیدهای نبی نقش بر آب می‌شود اما «پسر داود» از ناصره جلیل، متولد در بیت لحم یهودیه، روزی آنها را به تحقق خواهد رساند (مت ۳: ۱۶).

روح خدا بر این کودک نظیر جوانه‌ای تازه مستقر خواهد شد. این حقیقت را می‌توان در نبوت اشعیا دوم در مورد خادم یافت (اش ۴۲: ۱). روح بر «پسر محبوب» در هنگام تعمید (مت ۳: ۱۶؛ مر ۱: ۱۰؛ لو ۳: ۲۲) و در آغاز رسالتش (لو ۴: ۱۸) نزول خواهد کرد. روح الهی دائماً بر وی خواهد بود.

شاعر، تجلیات این استیلای روح را جز به جز تشریح کرده است. روح حکمت و فهم، مشورت و معرفت پادشاه را در رسالت و داوری یاری خواهد کرد. پادشاه متصف به این عطایا، مشیری محتاط و متضمن صلح خواهد بود و مسلح به قدرت و ترس خدا دیگر سست و ضعیف نخواهد بود و شریعت و عدالت را برقرار خواهد ساخت (اش ۹: ۵-۶). همانند سموئیل که داود پسر یسی را برگزید، پادشاه نیز توجهی به ظاهر و قد و قامت نخواهد داشت بلکه به قلب توجه خواهد کرد. کلامش به محض بیرون آمدن از دهانش مؤثر خواهد افتاد. دلسوز فقرا و ناتوانان کشور خواهد بود و می‌توان بر انصاف و عدالتش حساب کرد. شیران را به جزای خویش خواهد رساند. صحت و امانت ردایش خواهد بود. (سنت مسیحی متکی به هفتاد تنان که رحم و شفقت را به ترس خداوند می‌افزاید، از هفت عطیه روح سخن خواهد گفت).

خلقت احیا خواهد شد

تمام مخلوقات در این هماهنگی نوین سهم خواهند بود (اش ۱۱: ۶-۹). آیا این طفل کوچک که گوساله و شیر را می‌راند عمانوئیل، این نهال تنه یسی نام برده شده در الهامات پیشین نیست (اش ۷: ۱۴؛ ۹: ۵؛ ۱۱: ۱)؟ آشتی و همزیستی دل‌انگیزی میان گرگ و بره، پلنگ و بزغاله برقرار است. طفل شیرخواره با مار افعی بازی خواهد کرد. اقتدار مار مربوط به پید ۳: ۱۴-۱۵ تمام شده است. عهد نوح محقق خواهد شد (پید ۹: ۹-۱۰).



دیوار معبد هیروودیس متعلق به قرن

مکان بلند دعای یهود

عکس بالا، دیوار غربی (KOTEL به زبان عبری) معبد هیروودیس در قرن اول را نشان می‌دهد. تا سال ۱۹۶۷ این دیوار را «دیوار ندبه» می‌نامیدند چرا که تا پیش از ۱۹۴۷ یهودیان نمی‌توانستند به این مکان آمده و بر ویرانه‌های معبد ندبه و زاری نمایند. از آن پس تمام محله مجاور معبد برای توسعه میدانگاه تخریب شد. این دیوار تنها دیوار غربی معبد است که ایوان بزرگ معبد هیروودیس بر آن قرار داشت (۲۰ قبل از میلاد). دیوارهای مشابهی در اضلاع جنوبی و شرقی معبد به چشم می‌خورد. دیوار غربی در جنوب محله یهودیان بنا شده بود و همواره مکان مخصوصی برای دعا بود. این مکان همانند کنیسه‌ای

طرح کلی کتاب اشعیا

الف) ۱-۳۹ اشعیا نبی (۷۴۰-۷۰۰)		
* ۱-۱۲ وحی در مورد یهودا و اورشلیم	۲: ۱-۵	پیشروی امته‌ها به سوی اورشلیم
	۵: ۱-۶۷	سرود تاکستان
	۶: ۱-۹، ۶: کتا بیجه عمانوئیل	دعوت اشعیا [ص ۶]
	۹: ۱-۶	الهام عمانوئیل [ص ۸]
	۱۱: ۱-۹	جلوس بر تخت [ص ۱۲]
	۱۲: ۱-۱۱	مسیح [ص ۱۲]
<hr/>		
* ۱۳-۲۳ وحی در مورد ملل	۲۵: ۶-۹	
[۲۴-۲۷] «مکاشفه» (پس از تبعید)	۲۶: ۷-۱۹	ضیافت پایان
		مزمور
<hr/>		
* ۲۸-۳۳ وحی در مورد سامره و اورشلیم	۳۵:	
[۳۴-۳۵] «مکاشفه» (پس از تبعید)	۳۶-۳۷	بازگشت از تبعید
[۳۶-۳۹] روایاتی بر مبنای ۲-پاد ۱۸-۲۰	۳۸:	هجوم آشور به سال ۷۰۱
		شفای حزقیا [ص ۲۶]

ب) ۴۰-۵۵ اشعیا دوم (در هنگام تبعید)

ج) ۵۶-۶۶ اشعیا سوم (پس از تبعید)

«کتاب اشعیا» متشکل از سه اثر در سه دوره متفاوت می‌باشد. الهامات اشعیا نوشته شده بین سالهای ۷۴۰ و ۷۰۰ پیش از میلاد اولین قسمت آن یعنی فصل ۱ تا ۳۹؛ اساساً ۱-۱۲: ۱۳-۲۳ و ۲۸-۳۳ را تشکیل می‌دهند.

دومین قسمت آن یعنی از فصل ۴۰ تا ۵۵ منتسب به پیامبری بی نام می‌باشد که به ناچار «اشعیا ثانی» نامیده شده است. سخنان وی خطاب به تبعید شدگان و اورشلیم در زمان تبعید (بین سالهای ۵۸۷ و ۵۳۸) و برای اعلام آزادی قریب الوقوع و بازگشت به وطن می‌باشد.

سومین قسمت کتاب یعنی از فصل ۵۶ تا ۶۶ کتاب احتمالاً متعلق به یکی از شاگردان اشعیا ثانی می‌باشد. او را اشعیا ثالث می‌نامند. الهامات وی برای دلگرمی و تقویت جامعه یهود بود که پس از تبعید به یهودیه آمده بود و می‌بایست با مشکلات و نیرنگهای فراوانی دست و پنجه نرم کند.

ابراهیم و معبد که مسیحیان بیزانس آن را تبدیل به انبار خاکروبه کرده بودند می‌آمد. گنبد که به سال ۶۹۱ ساخته شد اولین محراب ساخت اسلام و تنها گنبد دست نخورده است (جدا از دکوراسیون داخلی اخیر آن). یقیناً این گلدسته محفوظ، محل مذبح (یا قربانی سوختنی) در معبد یهودیان بوده است.

در سمت راست، مسجد الاقصی در جنوب این مکان در محل دیوان سلطنتی هیروودیس سر برافراشته است. این مسجد سومین مسجد مهم اسلام پس از مسجد مکه و مدینه می‌باشد. از آنجایی که حرم از نظر اسلام محلی مقدس است ورود مسیحیان و یهودیان به آن برای دعا ممنوع می‌باشد. اما در یهودیت خود تلمود ورود حتی یهودیان را نیز به درون معبد از آنجایی که محل دقیق قدس القدس مجهول است ممنوع کرده است که مباد با راه رفتن روی آن، آن را نجس سازند. به نظر می‌رسد قدس القدس در سمت چپ (غرب) گلدسته گنبد «روش» قرار می‌گیرد.

رو باز همواره مملو از یهودیانی است که برای انجام مراسم مذهبی تک تک یا در گروه‌های چند نفره به آنجا می‌آیند. محوطه سمت راست، حیاط زنان است. در زمستان مردان در پناه دیوار که در سمت چپ مقابل خانه‌های کنونی امتداد می‌یابد دعا می‌خوانند. قسمت قابل رویت این دیوار از ۶۰ متر تجاوز نمی‌کند طول کل آن به بیش از ۴۸۵ متر نیز می‌رسد.

از آنجا که این دیوار یکی از باقی مانده‌های قابل بازدید معبد و نیز نزدیک به محل مقدس، قدس القدس است از نظر یهودیان یادآور اکرام معبد در حضور خدا می‌باشد. اولین معبد در سال ۹۶۰ توسط سلیمان ساخته و در سال ۵۸۷ قبل از میلاد به دست بابلیان نابود شد؛ دومین معبد در سال ۵۱۵ ساخته شد و تا سال ۷۰ میلادی برپا بود تا این که سربازان رومی به فرماندهی تیطس آن را به آتش کشیده ویران ساختند. تخته سنگ‌هایی که در آن آتش سوزی از بالای دیوار به پایین پرتاب شدند هنوز در قسمت جنوبی آن مشاهده می‌شوند.

تصویر صفحه پیش محل دیوار معبد هیروودیس را نمایش می‌دهد. در سمت راست پلکان بزرگی به ایوان سلطنتی راه می‌یابد (ضلع جنوبی). پایه طاق بزرگ در ضلع جنوب غربی هنوز قابل رؤیت است. در سمت چپ پلی معبد را به شهر مرتبط می‌سازد. دو طاق این پل در معابر مقابل خانه‌ها قابل رؤیت می‌باشند. سنگچین‌های مربوط به زمان هیروودیس (هفت سنگ چین نخست) متأثر از اندازه سنگها و نحوه الصاق آنها به دیوار می‌باشد. سنگ چینهای فوقانی با سنگهایی در قطعات کوچکتر مربوط به دوران اسلام می‌باشند.

محراب مسلمانان

در پشت دیوار، مناره‌ای متعلق به قرن دوازدهم و گلدسته طلایی و گنبد «صخره» ملاحظه می‌شود. تمام این محل از سال ۶۳۸ به بعد برای مسلمانان حرم و محلی مقدس بوده است. عمر خلیفه مسلمانان به پای بوس محل قربانی

دیگر عهد خود با خداوند، تنها رهاننده اورشلیم را می شکستند به پا خاست. این سیاست نیز به شکست می انجامد چرا که مصر و هم پیمانانش از سرگون (در سال ۷۱۱) شکست خورد ندو سپس سناحریب در سال ۷۰۱ اورشلیم را محاصره نمود. حزقیای باید تسلیم شود.

حماقت حکما

اشعیا احساسی جز تحقیر نسبت به حکمای مصر ندارد: «مشورت مشیران دانشمند فرعون وحشی می گردد» (اش ۱۹: ۱۱). اشعیا هزیمت مصر را با عملی نمادی اعلام می دارد یعنی گردش لخت و پا برهنه در ملاء عام برای نمایش و تقلید از مصریانی که آشوریان آنها را به اسارت خواهند برد: «اینک ملجای ما که برای اعانت به آن فرار کردیم تا از دست پادشاه آشور نجات یابیم!» (۱: ۲۰-۶).

سخنان وی در مورد حکمای اورشلیم نیز ملایم تر از این نیست: «وای بر پسران فتنه انگیز که مشورت می کنند لیکن نه از من و عهد می بندند لیکن نه از روح من تا گناه را برگناه مزید نمایند» (اش ۳۰: ۱). از توکل و اعتماد بر خداوند بیم دارند گویی که حکمتشان آنان را از ایمان داشتن معاف می دارد: «به جهت اعانت به مصر فرود می آیند ... اما به سوی قدوس اسرائیل نظر نکنند ... و او نیز حکیم است ... اما مصریان انسانند نه خدا» (۳۱: ۱-۳). مشورت خدا فراتر از مشورت حکماست هر چند که مشورت آنها شایسته و در خور باشد: «یقیناً به طوری که قصد نموده ام همچنان واقع خواهد شد ... زیرا که یهوه صباپوت تقدیر نموده است پس کیست که آن را باطل گرداند؟» (۲۴، ۲۷: ۱۴).

حکما احمقند که می اندیشند توانایی ایشان می تواند با خدا، سرور تاریخ رقابت کند. آنان نقشه او را که نبی از آن سخن می گوید ریشخند می کنند: «باشد که او تعجیل نموده کار خود را بشتاباند تا آن را ببینم و مقصود قدوس اسرائیل نزدیک شده بیاید تا آن را بدانیم!» (۱۹: ۵). درست همچون فکر

اشعیا و سیاست

انبیای اسرائیل به «سیاست نیز می پرداختند». این آزاد مردان در تصمیم گیرهای مهم پادشاهان و مشاوران ایشان نقش بسزایی داشتند. سموئیل، ناتان یا ایلیا حتی پادشاهان را برمی گزیدند یا عزل می نمودند. اشعیا یکی از اشراف اورشلیم و شاید نبی مخصوص حزقیای پادشاه بود. وی اغلب با حکما، مشاوران، صاحب منصبان و سیاستمداران و گردانندگان حکومت یهودا ملاقات می کرد.

اشعیا علیه حکیمان

در عصر اشعیا حیات حکومت یهودا و همسایگانش مشروط به سیاست آنان در قبال امپراتوری بزرگ آشور بود که در آن عصر در اوج شکوه و عظمت خود به سر می برد. در زمان سلطنت آحاز در برابر هجوم سامره و سوریه حکیمان پناه بردن به حکومت آشور را پیشنهاد دادند. آحاز خود را باج گذار تغلات فلاسر اعلام کرد و هیکل را برای پذیرش و انطباق با آیین خدایان آشور تغییر شکل داد (۲-۱۶). اشعیا علیه سیاست عدم توکل به خداوند جهت حفظ حکومت اعتراض می کند؛ الهام باب ۷.

حزقیای پادشاه مدتها پس از این ماجرا سیاست استقلال ملی را در پیش گرفت و از دادن باج به آشور امتناع ورزید و با انقلابی مذهبی هیکل را از تمام آیین شرک پاک کرد (۲-۱۸). اشعیا پی گیری این سیاست را ترغیب می کرد و حزقیای را چون پادشاه نیکی از جانب خدا تحسین می نمود (۹). اما با مرور زمان این سیاست، آنان را در جبهه مخالف هم قرداد. آنان برای مقابله با آشور پیمانی با مصر منعقد نمودند. اشعیا یک بار دیگر برای مقابله با سیاست حکما که صلح و امنیت یهودا را در پناه پادشاهی دیگر و خدایانش می جستند و یک بار

سقوط بابل

بابهای ۲۴ الی ۲۷ کتاب اشعیا مجموعه‌ای بسیار مرتبط را تشکیل می‌دهند به گونه‌ای که آن را مکاشفه اشعیا می‌نامند. سقوط بابل در هجوم ارتش خشایار شاه اول به سال ۴۸۵ تصویری از دنیای کهن را برانگیخت به گونه‌ای که برخی آیات پایان جهان را در این متون یافتند.

نبی مبارزه اصلی بین خدای لشکرهای آسمانی و پادشاهان زمین را در انهدام جهان شرک می‌بیند که در تخریب و ویرانی پایتخت کفر بنابه اشعیا ۱۰:۲۴ «قریه خرابه»، مجسم شده است: «پادشاهان مثل اسیران در چاه جمع خواهند شد» (اش ۲۴:۲۲). حتی حیوانات افسانه‌ای در این مبارزه جهانی شرکت کرده و توسط خدا مقهور گشته‌اند، خدایی که «در آن روز به شمشیر سخت عظیم محکم خود آن مار تیزرو لویاتان را و آن مار پیچیده لویانان را سزا خواهد داد و آن اژدها را که در دریاست خواهد کشت» (اش ۲۷:۱).

خداوند در این مبارزه پیروز خواهد گشت و بر کوه اورشلیم ضیافتی عظیم برای بندگان خود خواهد داد: «ضیافتی از شراب‌های کهنه و لذایذ پر مغز» (اش ۲۵:۶).

نوری در گذشته

برای توصیف واقعه‌ای که تمام جهان را در برمی‌گیرد نویسنده به تاریخ گذشته متوسل می‌شود و در آن به جستجوی کلمات، تصاویر و مفاهیم می‌پردازد و آنچه در تاریخ می‌یابد وقایع بنیادی می‌باشند: «خداوند زمین را خالی و ویران می‌کند» (اش ۲۴:۱) همان طور که در زمان طوفان نوح کرد (پید ۶). گناه دلیل اولین طوفان بود، «زمین زیر ساکنانش ملوث می‌شود زیرا که از شرایع تجاوز

باطل اولین زوج در باغ عدن: «مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود» (پید ۳:۵). گناه عبارت است از خود را به جای خدا پنداشتن.

ایمان اشعیا

«به انابت و آرامی نجات می‌یافتید و قوت شما از راحت و اعتماد می‌بود اما نخواستید» (۱۵:۳۰) خیر، اشعیا حکما را به اعتمادی کورکورانه و ایمان فرا نمی‌خواند. اشعیا خیال پردازی نیست که بر تأثیر معجزات حساب کند، اما تاریخ قومش را می‌شناسد و به خوبی می‌داند که خداوند از سه قرن پیش اورشلیم و نسل داود را محافظت و پشتیبانی می‌کند. عهد خدا متضمن آینده یهودا است. بی‌او همه چیز محال است. مشورت و تصمیمات حکما و پادشاهان همان‌گونه که مزبور ۱۲۷ می‌گوید در صورت بی‌توجهی به عهد خدا به بن بست منجر خواهند شد: «اگر خداوند شهر را پاسبانی نکند، پاسبانان بی‌فایده پاسبانی می‌کنند». اشعیا بی‌طرفی را موعظه می‌کند و معتقد است نه باید به فکر انتقام افتاد و نه مطیع و فرمانبردار آشور بود. اما افسوس که سخنانش را نشنیده گرفتند، اما وقایع و اتفاقات درستی سخنانش را ثابت کردند. اورشلیم می‌بایست دو مرتبه هجوم ارتش آشور را تحمل نماید. برای نبی ایمان به خدا مخالف با حقانیت سیاست حکما نیست چرا که حقیقت واقعی دقیقاً عهد خدا یعنی دلیل حیات قوم خداست. اما از آنجایی که خواستند سیاستشان را از مطالبات ایمان دور نگاه دارند شکست خواهند خورد. اشعیا اعتقادش را در کلامی جامع و کوتاه از خدا



کتاب اشعیا اثر تنها یک نویسنده بدین نام نیست. پس از مرگ این نبی، انبیای دیگری در پس نام او و به منظور اعتبار بیشتر بخشیدن به نوشته های خویش در پس آن پناه گرفتند. پس از تبعید، در بابل شخص ناشناسی زندگی می کرد که باب های ۴۰ تا ۵۵ کتاب اشعیا را نوشته است و نویسندهٔ سومی بابهای ۵۶ تا ۶۶ کتاب را نگاشته، فصولی که پیام امید و امیدواری را برای یهودیان نومید از شرایط مشکل بازگشت به اسرائیل می داد (ر. ک ص ۱۴ وضعیت کلی کتاب اشعیا). دیگران نیز تحت این نام بابهای ۲۴-۲۷ یا ۳۴-۳۵ یا به عبارتی فصول مکاشفه ای کتاب اشعیا را نگاشته اند. از نظر جامعهٔ یهود تمام این انبیا یکی بیش نیست اما باید منتظر عصر مدرن و نقد کتاب مقدس می شویم تا به این اختلافات پی ببریم.

امروزه این روش ادبی و الهیاتی که عبارت است از مرتبط دانستن یک اثر به نویسنده ای در گذشته به خوبی پذیرفته شده است. و این روش را اصطلاحاً کتیبه شناسی گویند. این علم در نزد یونانیان که سعی بر توجیه رسالات پزشکی دوران گذشته طبق نظریهٔ هیپوکرات داشتند رایج بود. کتاب مقدس نیز به همین روش تمام مزامیر را به داود و فرزادگی و حکمت را به سلیمان و اسفار پنجگانه را به موسی نسبت می دهد.

کلمهٔ کتیبه شناسی تقلبی به ظاهر ساده می نماید اما به واقع گمراه کننده است چرا که ایدهٔ خدعه و نیرنگ را القاء می کند که کاملاً با جهان کتاب مقدس بیگانه است. انبیای پس از اشعیا با استناد به نام وی سعی بر نشان دادن و اعلام این اصل داشتند که در چهارچوب عقاید و روایات او (نبی اول) جای دارند و مصمم می باشند تا در نهایت وفاداری پیام وی را موعظه نمایند.

نموده و فرایض را تبدیل کرده و عهد جاودانی را شکسته اند» (اش ۲۴:۵). ساکنانش پراکنده شده اند (اش ۱:۲۴) همانطور که سازندگان برج بابل متفرق و پراکنده گشتند (پید ۱۱:۱-۹).

پیش بینی آینده

اشعیا نبی صاحب وحی و رویاست و نشانه های فرارسیدن آخرت را در وقایعی که تاریخ نجات، مفاهیم آنها را روشن ساخته است در سبکی مکاشفه ای بیان می دارد. سبکی که دانیال نبی نیز نامه هایش را در آن سبک می نگارد. این سبک ادبی در سال های ۱۵۰ قبل از مسیح تا ۱۰۰ پس از میلاد رواج بسیار داشت. کنیسه و کلیسای اولیه با همت و تلاش بسیار توانستند این نوشته ها را رد نمایند. تلمود می گوید: «آنانی که کتابهای غریب می خوانند به ملکوت آسمانی راه نخواهند یافت».

چهار فصل از کتاب اشعیا با استناد به تمثیلی سحرآمیز از گذشته از بیشترین ویژگی های این سبک سود جسته اند. این فصول پایان جهان را چون بلوایی جهانی که خدا و تمام جهان را در بر می گیرد توصیف می کنند: «ماه خجل و خورشید رسوا خواهد گشت» (اش ۲۳:۲۴). پریشانی و اندوه شهر را نیز چون ساکنانش در بر می گیرد: «هر گونه شادمانی تاریک گردیده ... ویرانی در شهر باقی است» (اش ۱۲:۲۴). موجودات افسانه ای که زمانی دراز از زبان یکتا پرستان طرد شده بود دوباره تحت تمثیل لویاتان و اژدها ظاهر می شوند.

این جهان متشنج، خلقت شهری نو را اعلام می دارد که در آن از گریه و مرگ خبری نیست: «موت را تا ابد الابد نابود خواهد ساخت و خداوند بیهوش اشک ها را از هر چهره پاک خواهد نمود» (اش ۸:۲۵). مرگ، این خصم دیرینهٔ انسان مغلوب گشته است. نبی از هم اکنون نوعی رستاخیز مردگان را اعلام می دارد: «مردگان تو زنده خواهند شد و جسدهای من خواهند برخاست» (اش ۱۹:۲۶).

متنی پر محتوا که موفق می شود زمان حال را که متأثر از سقوط بابل است با اتکا به گذشته و نگرش به آینده توضیح داده و روشن سازد. مکاشفهٔ یوحنا به

«حقیران» نمی‌شود. اشعیا از نزدیک سرنوشت فقرا و بی‌عدالتی‌هایی را که قدرتمندان در حق آنان روا می‌دارند می‌بیند (۵-۱). نگاه او تا اعماق انسان‌ها را می‌کاود. این اشعیاست که در جذابیت و فریبندگی ثروت، در میل به قدرت نظامی، در آداب و رسوم بت‌پرستی این تمایل و گرایش ملعون انسان برای «سجده در برابر صنعت دست‌خویش» و به نوعی خود ستایی را یافت (۸:۲). این تشخیص میل به قدرت در انسان‌ها که با فراست و تیزهوشی به مباحث ضد بت‌پرستی برمی‌گردد او را بر بسیاری برتری می‌دهد (با دلایل ساده‌آنان در اش ۴۰:۱۹-۲۰؛ ۴۱:۶-۷؛ بار ۶؛ حک ۱۳:۱۱-۱۹ مقایسه نمایید).

... در مقام رفعت خداوند

آیا این الهیات اشعیاست که این مفهوم از عظمت خدا را بر وی روشن می‌سازد؟ عظمتی که رویایش از انسان را متأثر ساخته است. یا به عکس این درک عظمت انسان است که مفهوم جلال و رفعت خدا را بر وی آشکار می‌سازد؟ این چندان مهم نیست. مهم این است که اشعیا بیش از هر کس دیگری آگاه به جلال و رفعت خداوندی است و بیش از هر کس دیگر خداوند را در عظمت خویش تکریم نموده و خدای قدوس را موعظه نموده است. در واقع این تفسیر از زمانهایی طولانی در معبد اورشلیم بر دیگر متون برتری داشته. اشعیا چنان به خدای قدوس شهادت می‌دهد که هیچ شخص دیگری چنین شهادتی نداده است. «یهوه، صبایوت» خداوندی است که در جلال و شکوهش دیده می‌شود؛ اما بهتر است بگوییم که در «عظمتش» به دقت نظاره شده. چرا که اشعیا «مرد ناپاک لب» اجازه یافته که به چشمان خویش «پادشاه» را «بیند»، پادشاهی که «هیكل از دامن‌های وی پر بود» و «تمامی زمین از جلال وی مملو» (۶:۱-۲). این اصطلاحات به خوبی واضح و روشن است. خدای اشعیا وارد تاریخ انسان‌ها می‌شود. سیاستمداران که آنان را حکما می‌نامیدند، می‌پنداشتند که سیاست را خود و به میل خویش رهبری می‌کنند. آنان دست خدا را در این کار نمی‌دیدند.

کرات از این نوشته الهام گرفته است (مکا ۷:۱۷؛ ۱۸:۲۲؛ ۲۱:۴).

تعلیمات اشعیا در حال حاضر

کتاب اشعیا برای ما، ایمان‌داران کنونی چه تعلیماتی را در بر دارد؟ پاسخ به این پرسش پاسخی ناقص می‌باشد. سعی کنیم ارزشیابی داشته باشیم از پیام شخصی که سنت او را نبی نمونه‌ای می‌داند و تألیف کتاب‌ها و فصول بسیار توسط آیندگان تحت حمایت نام‌وی را کاری بس طبیعی و عادی می‌شمارد. باب‌های ۲۴-۲۷؛ ۳۴-۳۵؛ ۴۰-۵۵؛ ۵۶-۶۶ و غیره را می‌توان از جمله این کتب و فصول دانست.

عظمت يك مرد ...

علی‌رغم بُعد تاریخی، اشعیا را باید اومانیت (انسان‌گرا) دانست. به لطف وی نبوت به شوکت و بزرگی دست می‌یابد. کتاب عاموس و کتاب یوئیل به نسبت کمتر از آن سبکی واقع‌گرا و خشن دارند. کتاب هوشع متأثر از تأثیر پذیری و تألم مردی رنج‌کشیده و مغموم تا اعماق قلب خواننده نفوذ کرده او را منقلب می‌سازد. جملات اشعیا به دلیل ظرافتشان مشخص و متمایزند. قسمت‌های مربوط به تاکستان ۵:۱-۵؛ تهاجم و استیلای آشور (۵:۲-۳۰) وحی درباره مصر (۱۸:۱-۱۹، ۱۵) و قسمت‌های منتخب فصول ۲۸-۲۳ را مطالعه نمایید.

این سبک ادبی بی‌نهایت زیبا، نشان از تفکری عالی دارد. اشعیا از محیطی برخاسته که امکان بررسی جامعه از بالا را به وی می‌دهد و او می‌تواند در آن محیط به ضعف‌ها و کاستی‌ها بیندیشد. اشعیا، پادشاه را مخاطب می‌سازد و وزیر را استیضاح می‌کند (۷:۱۰-۱۷؛ ۲۲:۱۵-۲۳). اما موقعیت مخصوصش او را از شناخت زندگی روزمره مردم باز نمی‌دارد. برای مثال او از عیوب زنان (۳:۱۶-۱۷) در اجتماع آگاه است و می‌داند که در زندگی روزمره توجهی به

پادشاه در مرکز شهر ساکن است. این عضو «خاندان داود» (۱۳:۷) که به امانت، وعده‌های داده شده به جدش را دریافت داشته از وفاداری خدایی که هرگز از کلام خود بر نمی‌گردد سود می‌برد. توسط او یا یکی از اولاد داود (۶:۹) که شایستگی جد خویش را دارد خداوند قومش را در راه راست، عدالت و صلح هدایت خواهد کرد (۹:۱۱:۶-۹).

مستمع این وعده‌های پرطمطراق یعنی قوم می‌باید «باور نماید». البته نه با زمزمه قانون ایمان ضمنی در اعلام اشعیا بلکه با پذیرش آن در زندگی. این قوم، باید از متوسل شدن به کمک‌های مشکوک امتناع ورزد. باید در اعتماد و توکل زیست کند. «اگر باور نکنید هر آینه ثابت نخواهید ماند» (۹:۷).

باید با علم بر اینکه «**عمانوئیل** = خدا باماست» زندگی کرد.

تعلیمات اشعیا و عهد عتیق کلاً از ایمان داشتن و سعی بر دعوت به ایمان به راز خدای حاضر که اشعیا او را با این واژه **عمانوئیل** معرفی می‌نماید، باز می‌مانند.

پس از شهادت متی ۲۳:۱ مسیحیان دلایل بیشتری برای بخود آمدن و ایمان داشتن می‌یابند.

خدا به روش و شیوه خود در تاریخ عمل می‌نماید. «عمل» او پنهان (۱۹:۵) و «اسرارآمیز» (۲۱:۲۸) می‌باشد. معذالک برای کسی که در روشنایی مثل کار برزگر (۲۳:۲۸-۲۹) به آن بنگرد قابل فهم می‌باشد و بخصوص برای کسی که کلام نبی این شاهد «قدوس اسرائیل» (۲۴:۵) را گوش می‌گیرد نیز قابل حصول می‌باشد.

نبی نمی‌تواند نقشه‌ها و اعمال قدوس اسرائیل را توضیح دهد و بیان کند مگر با زبانی عجیب و حتی غیر منطقی. خوانندگان بسیار با آیات مشوش کننده اش ۹:۶-۱۰ منحرف شده‌اند اما این آیات چنان رسا می‌باشند که عهد جدید بیش از دیگر آیات کتب انبیا از آنها استفاده کرده است.

عیسی چکیده سرنوشت و رسالتش را در این آیات می‌بیند. بی‌پروایی مشاهداتش در موعظه با مثل (مر ۴:۱۰-۱۲؛ یو ۴۰:۱۲) نمی‌تواند جسارت یک شاگرد باشد. پس از وی کلیسا توضیح الهی مشکلات و موانع رسالتش را در آن مثلها کشف نمود (اع ۲۸:۲۶-۲۷).

بدین ترتیب «قدوس» (۱۶:۵:۳:۶) خود را «قدوس اسرائیل» (۱۹:۵، ۲۴:۱۰:۲۰) می‌نامد. این بسیار عجیب است. آن بی‌ظنیر و بی‌مثل، آن دست نیافتنی به دوستی همراه تبدیل می‌شود... همراه یک... دوستی بی‌مانند! این یک قاعده و رسم نیست. این نزدیکی و همجواری این دوستی در زندگی اجتماعی و بخصوص بر حساسترین نقاط آن اثراتی مهم دارد.

این جامعه قومی است متمرکز در یک شهر و آن شهر نیز متمرکز حول یک معبد. یهوه در اینجا ساکن است. میان او و این هیکل، این شهر و این قوم روابطی دوستانه و چنان محکم و استوار برقرار است که در سخت‌ترین لحظات خود را ظاهر می‌سازند. صهیون با قومی که در آن ساکن است و مسکینانی که بدان پناه آورده‌اند (۳۰:۱۴-۳۲) چنان وحشیانه از سوی سنخاریب مورد هجوم واقع می‌شود که باید نجات یابند (۱۰:۵-۱۹۶؛ ۱۲:۲۹-۱۲). اما ابتدا باید مجازات شدید بی‌ایمانی‌اش را تحمل نماید و قوم ساکن آن خود را چون کننده قطع شده می‌یابد (۱۳:۱۶).

در آن ایام حزقیایا بیمار و مشرف به موت شد. و اشعیا ابن آموص نبی نزد وی آمده او را گفت، خداوند چنین می‌گوید: «تدارک خانه خود را ببین زیرا که می‌میری و زنده نخواهی ماند».

آنگاه حزقیایا روی خود را به سوی دیوار برگردانیده نزد خدا دعا کرد و گفت: «ای خداوند مستدعی این که بیاید آوری که چگونه به حضور تو به امانت و به دل کامل سلوک نموده‌ام و آنچه در نظر تو پسند بوده است به جا آوردم پس حزقیایا زار زار بگریست.

و کلام خداوند بر اشعیا نازل شده گفت: «برو به حزقیایا بگو بیهوش خدای پدرت داود چنین می‌گوید دعای ترا شنیدم و اشک هایت را دیدم اینک من بر روزهای تو پانزده سال افزودم و ترا و این شهر را از دست پادشاه، آشور خواهم رها نمود».

اعلام مرگ نزدیک پادشاه از جانب خدا، رسالتی عجیب و شوم برای اشعیا بود. حزقیایا باید تدارکات لازم را ببیند و جان‌نشینش را تعیین نماید. رسیدگی به امور سلطنت در اسرائیل کار بس واجبی است. آیا بر طبق نبوت ناتان نبی سلطنت حامل امیدواری قوم نبود؟ اما چرا خداوند خود این خیر اندوهناک را به حزقیایا نمی‌دهد؟ راویان این روایت یک بار دیگر خاطر نشان کرده‌اند که خداوند لزوم داشتن انبیا برای شناساندن خود را لازم می‌داند.

ناظر مرگ حزقیایا بودن تأسف بار است. او هنوز عمری نکرده است و در عین جوانی در شرف مرگ است. این عادلانه نیست. بنا به اصول سنتی خوشبختی، حزقیایا به دلیل وفاداری نسب به خداوند باید زندگی پر نعمت و طولانی داشته باشد. کتاب ایوب چند قرن بعد، شهادت بازبینی مجدد این باور را خواهد داشت چرا که وقایع همواره این باور را نقض می‌کنند. روا نیست که نیکان، عدالت‌خواهان و عدالت‌طلبان همیشه پادشاه گیرند و بدان جزا شوند. فریاد ایوب خیلی پیش از ایمان به رستخیز مردگان طنین انداز می‌شود. و متن اشعیا از همان موقع به شیوه خود آن را تدارک می‌دهد.

خداوند نسبت به دعای پادشاه بی تفاوت نمی‌ماند و ۱۵ سال بر سالهای عمر وی افزوده می‌شود. مدت زمانی قابل توجه با توجه به حد متوسط عمر در آن عصر، اما تنها این نیست. خدا گویی به تلافی تحقیر و بی ملاحظه‌گی اش وعده پیروزی حزقیایا بردشمنان کنونی اش را می‌دهد. تعبیر دقیق وعده‌هایی که پیش از این به داود داده شده بود. کل موعظه اشعیا از این اعتماد کامل نبی با تحقق وعده‌های داده شده به داود جان می‌گیرد.

خدای قدوس به چه معناست ؟

به نظر می‌رسد کل تعلیم اشعیا حول ایده قدوسیت می‌چرخد. این مفهوم از واقعیتی روزمره که (همچون آتش، طوفان در عین حال وحشت‌آور و سلامت بخش) تجسم مجازی آن می‌باشد در جوهر کتاب مقدس شکل می‌گیرد.

وحشت‌آور چرا که نابود کننده (مز ۲۹: ۳-۹) سبیری ناپذیر (امث ۳۰: ۱۶) و سلامت بخش برای دادن باران این «برکت» (مز ۲۹: ۱۱) زندگی بخش می‌باشد.

چیزی جز آنچه که «مقدس» است نمی‌تواند بی‌پرهیز و احتیاط نزدیکی جوید چرا که قدوسیت در صدد رابطه با قدوسیت است. این ارتباط خطرناک است زیرا سبب تخریب هر چیز متناقض یا بی‌نظم می‌شود. اما قدوسیت اعجاز برانگیز می‌باشد زیرا آنانی را که او را می‌پذیرند پر از نعمت می‌سازد. اشعیا «ناپاک» و بنابراین نالایق و ناشایست برای شرکت در ستایشی که دربار آسمانی برای خدای «قدوس، قدوس، قدوس» به جا می‌آورند توسط آتش الهی بر روی مذبح پاک گردیده است و بنابراین با فریاد سرافین سخن نبوت را می‌یابد (اش ۶: ۱-۹). قدوسیت، اقتضا و کیفی که از آن منتج می‌شود (عا ۲: ۴) و رحم و شفقت را نیز شهادت می‌دهد (هو ۱۱: ۹).

تقدس در بردارنده تخریب و خلاء (اش ۶: ۱۲) توأم با آکندگی است (اش ۳: ۶) «قدوس» خویشتر را در آیین مذهبی بهتر ظاهر می‌سازد. آیین، نیرو و قدرت مخرب او را توضیح می‌دهد، این آیین، آیین پاکی و طهارت است. و نشان از قدرت ارتباط و «اتحاد» دارد: ابر همه خیمه را در برگرفت (خروج ۴۰: ۳۴-۳۵)؛ ۱- پادشاه ۱۰: ۸۲-۱۲) جلال خداوند «قدوس، قدوس، قدوس» تمام زمین را پر ساخت.

طبق مطالعه‌ای که در سال‌های آخر همین قرن صورت گرفته مفسران و خوانندگان کتاب مقدس بی‌وقفه در این میان نویسنده‌ای معتقد است: «خدا از تمام کائنات جد است. چنانچه فردی بخواهد در تقدس زندگی کند باید بیاموزد تا به تبعیت از خدا ترک دنیا نماید». این تعبیر که تمام ذهن مسیحیان را طی ده‌ها سال پر کرده بود اشتباه است. تقدس یعنی تخصیص دادن و فدا شدن، یعنی تعلق داشتن. که این جنبه از تقدس جنبه‌ای کاملاً مثبت می‌باشد در حالی که جنبه «جدایی» آن جنبه‌ای منفی است. تقدس پیش از آن که اقدامی روحی باشد آیینی مذهبی است. تقدس یعنی نزدیک شدن به الوهیت به منظور تخصیص دادن خود به آن.

تداوم تفکر اشعیا بدین صورت ظاهر می‌شود. خدای «قدوس - قدوس - قدوس» خود را در رازی غیر قابل نفوذ محبوس نمی‌سازد و در فاصله‌ای دست نیافتنی قرار نمی‌گیرد. اشعیا در خدا (اش ۶) خدایی را می‌بیند که «پر می‌سازد»، که خود را نشان می‌دهد، که پاک می‌سازد، سخن می‌گوید و می‌فرستد خدایی که با قوش شریک می‌شود تا آنجا که تبدیل به «قدوس اسرائیل» می‌گردد.

شفای حزقیا

(اشعیا باب ۳۸)

یادداشت‌هایی برای تعمق

«بروید همه ملت‌ها را تعلیم دهید». از کوه به سوی ملت‌ها می‌روند. چرا که نه برکوه جرزیم و نه در اورشلیم است که باید خدا را ستایش کرد بلکه در هر جا و هر مکان.

۵- در اینجا کوه صهیون همانند سیناست. آنجا شریعت داده شد و اینجا کلام خدا شنیده می‌شود.

به **واژگان حکمت**: ۳-۴ دقت کنید. آیا رابطه ای با اشعیا ۹:۵-۶:۱۱-۵ ندارند؟

۶- اصطلاحاتی را که نشانگر واژگونی موقعیت هاست مشخص کنید: سلاح‌های جنگی تبدیل به وسایل صلح می‌شوند. این **خلع سلاح عمومی** را باید با ۱-سمو ۱۳:۱۹-۲۲ و هوو ۲۰:۲ سنجدید. اما **یوئیل ۴:۹-۱۰** را نیز از یاد ببرید که خلاف آن را می‌گوید، باید وسایل را به سلاح تبدیل کرد.

۷- چنین متنی را که در اشعیا ۱:۳۹ بحث نشده باید **مربوط به چه زمانی** دانست؟ آیا این متن علی‌رغم ذکر نام متعلق به اشعیاست؟ یا متعلق به میکاست؟ یا نبی که پیش از آنها زندگی می‌کرده، یا از سنتی برگرفته از این و آن؟

کدام اشارات ما را در **پیدا کردن نویسنده آن** یاری می‌دهند؟ این متن در چه زمانی مورد استفاده قرار گرفته است؟ و در چه چهار چوب و محدوده‌ای؟ آیا در گردهمایی‌های پرستشی یا در مراسم جلوس پادشاهان؟

۸- می‌توان با مطالعه **باب های ۲۱ و ۲۲ کتاب مکاشفه** تعمق در این متن را پربارتر ساخت.

در **فیروزی ایام خود** به هاویه می‌روم و از بقیه سال‌های خود محروم می‌شوم... مثل نساج عمر خود را پیچیده‌ام... هاویه ترا حمد نمی‌گوید... زندگانند که ترا حمد می‌گویند. چنان که من امروز می‌گویم... خداوند به جهت نجات من حاضر است پس سرودهایم را در تمامی روزهای عمر خود در **خانه خداوند** خواهیم سرایید».

مزموری روایت را قطع نموده ما را به قهقرا می‌برد. حزقیای بیمار بر خود شیون می‌کند. او می‌داند که ساعت آن در رسیده که خیمه وجودش برده شود. او در پی توجیه رفتار نیکش نیست و تنها زبونی و بیچارگی‌اش را در ترک این زندگی که دوستش می‌دارد می‌سراید و می‌خواهد خداوند را قانع سازد که مرگش نامعقول است. پس مرگی محکوم به سکوت را برای ستایش خداوند بکار می‌گیرد. پس خداوند نمی‌تواند جز خدای زندگی و حیات باشد. مرثیه و ننده تبدیل به سرود زندگی می‌شود. مسئله گرفتن زندگی به عنوان پاداش برای ستایش خدا یا قلب پاکش مطرح نیست بلکه تنها دریافت زندگی از خدا مطرح است. خداوند نزد بندگان خود حاضر است آنان زندگی خواهند کرد و روح وی به هر چه در آنان است جان خواهد بخشید و تو مرا دوباره برقرار خواهی ساخت و دوباره زنده خواهی کرد. تصمیم به طولانی کردن عمر وی می‌گیرد.

اشعیا گفته بود "قرصی از انجیر بگیرد و آن را بر دمل بنهد که شفا خواهد یافت". و پادشاه شفا یافت... حزقیا به وساطت نبی بهبود می‌یابد. این داستان سحر آمیز به چه دلیل در مجموعه کتاب نبی جای گرفته است؟ به این خاطر که وفاداری شاه را عیان می‌سازد، شاهی که مبادرت به نوعی اصلاح مذهبی می‌کند و مورد دلسوزی و توجه خاص خداوند قرار می‌گیرد. خواننده با مطالعه این قسمت در می‌یابد که خود نیز به قدم برداشتن در حضور خدا دعوت شده است. وفاداری به خدا موجب نجات است. داستان هماهنگی کامل با یکی از اصول اصلی موعظه اشعیا دارد: وفاداری به بپوه خداوند.

۱- در ابتدا **چارچوب** این متن را تعیین نمایید. آیا ارتباطی بین آخرین جملات باب اول و جملات ابتدای باب دوم وجود دارد؟ آیا آیه پنجم باب دوم کتاب به آیه ششم این باب مرتبط است؟ آیا اشعیا ۵:۱-۵ موضوع واحدی را تشکیل می‌دهد؟

۲- اولین جملات اش ۱:۱۱ و ۲:۱ را با یکدیگر مقایسه نمایید. اش ۱:۵-۵ و میک ۴:۳-۱ را در دو ستون موازی مطالعه نمایید.

این دو متن عملاً از نقطه نظر ادبی شباهت کامل دارند معذالک می‌توان تفاوت‌هایی را یافت. این تفاوت‌ها را پیدا کنید.

۳- در این مرحله به تجزیه و تحلیل اصطلاح «پس از گذشت روزها» با ترجمه یونانی آن «در ایام بازپسین» خواهیم پرداخت.

در کتاب مقدس این اصطلاحات را خواهیم یافت: «در ایام بازپسین»، «در ایام آخر». آیا این اصطلاحات نشانگر دورنمای مکاشفه‌ای نمی‌باشند؟ متون حز ۳۸:۱۶ و دان ۱۰:۱۴ را مطالعه نمایید.

۴- **کوه معبد** که مسلط بر همه است نمادی از عنایت و کرم خدا در آینده می‌باشد. اقوام در اورشلیم گرد هم جمع می‌آیند: مز ۴۶، ۴۸، ۶۸: ۱۶-۱۷ این متن را با متون کتاب دوم و سوم اشعیا ۴۵: ۱۴-۲۵، ۵۵: ۵-۶، ۶۰: ۶۲ مقایسه کنید.

می‌توان موضوع کوه را در **انجیل** نیز یافت: کوه وسوسه، کوه سعادت‌ها، کوه تجلی، کوه زیتون:

مقایسه نمایید.

- انتقاد نبی یک انتقاد آنی بود یا انتقادی قطعی؟ انتظار خدا از قومش چیست؟ چنانچه قوم رفتارش را تغییر ندهد چه آینده‌ای در انتظارش است؟
- با توجه به تعداد افعال امری بگویند اشعیا فوریت گرایش به خدا را چگونه بیان می‌کند؟
- آیا مطالعه این قسمت از اشعیا بخشهایی از اناجیل یا کتاب رسولان را بیاد نمی‌آورد؟
* می‌توان انتقادات مشابهی از انبیا دیگر را نیز یافت (عا:۱۳-۱۴؛ ۴:۴-۵؛ ۵-۴:۵؛ ۸-۴:۸؛ هو:۶:۶).
آیا این انتقادات حقیقتاً بیانگر مخالفت

با مذهب هستند یا نوعی ارزش دادن به مسائل مثبتی است که نبی می‌خواسته به شنوندگانش منتقل سازد؟ آیا این انتقادات برای تقدیس مذهبی که منشأ تحول حیاتی ایمان‌داران می‌باشد نیست؟

* مشخص سازید در متون ذیل مفاهیم حق و عدالت چه اهمیتی نزد نبی دارند (۳:۱۴-۱۵؛ ۷:۵؛ ۵:۲۰-۲۳؛ ۹:۶؛ ۱۰:۱-۴؛ ۱۱:۱-۵؛ ۲۸:۱۷؛ ۳۲:۱؛ ۳۲:۱۶-۱۷؛ ۳۳:۵). از نظر نبی عدالت خواهی و دادگری در چه موردی برای مذهب مهم و اساسی است؟ با متن میک:۱-۶؛ ۸-۱ مقایسه نمایید.



اشعیا و مذهب

اشعیا: ۱-۲۰

اشعیا: ۱-۱۰-۲۰ را چند بار بخوانیم.

- کلماتی که در این قسمت از متن دارای مفهومی مذهبی می‌باشند و آیینی یا حرکتی مذهبی را بیاد می‌آورند کدامند؟

- سعی کنید دریا بید اظهار و ابراز آیینی یاد شده توسط نبی مبتنی بر چیست؟ تقدیم قربانی سوختنی، تقدیمی، سبت.

- اشعیا چه تحقیقی انجام می‌دهد؟ موقعیت قوم در مذیت با آیین مذهبی که تقدیم خدا می‌شد چگونه تشریح شده است؟ چرا خدا از قربانی‌ها و اعیاد بیزار است؟ از نظر خداوند چه رفتارهایی با اعتقادات بیان شده اشعیا موافق نیستند؟

- به عبارت دیگر نبی چرا ایمان‌داران را سرزنش می‌کرد و از چه کارهایی انتقاد می‌کرد؟

آیا او از خود مذهب انتقاد می‌کرد؟ آیا او با مذهب مخالف بود (۳۰:۲۹؛ ۳۳:۲۰) یا مخالف جنبه‌ای خاص از مذهب می‌باشد؟

آیا از نحو برگزاری مراسم مذهبی انتقاد می‌کند؟ یا از رفتار برپا کنندگان این مراسم؟ متن را با متون خروج: ۲۲:۳۰؛ تث: ۲۴:۱۷؛ ۲۷:۱۹

انتقادات انبیا از انجام آیین مذهبی می‌تواند بدین گونه تفسیر شود که برخی از ایشان مخالف هرگونه آداب مذهبی بودند.

آیا این موضوع واقعیت دارد؟ آیا چنانچه انتقادات حقیقتاً شدید اللحن می‌باشند به جهت استخراج آیینی بدیهی، مؤثر برای تنویر و تحول زندگی روزمره ایمان‌داران نبوده است؟ متن اشعیا: ۱-۲۰ مثال

بسیار خوبی بر این امر می‌باشد. این متن با صراحت درباره آیین مذهبی سخن می‌گوید و موقعیت اشعیا را که رو در روی آیین‌های معبد اورشلیم است بر ما روشن می‌سازد. به نظر می‌رسد آیین مذهبی جایگاه خاصی را در زندگی اشعیا پر کرده بودند. برای مثال نبی روایت دعوتش را با مرتبط ساختن خود به آیین مذهبی که در معبد اورشلیم برگزار می‌شد نگاشته است. اما مذهب حقیقی در نظر اشعیا پدید نمی‌آید مگر تحت شرایطی خاص. سعی کنیم با مطالعه اشعیا: ۱-۲۰ این شرایط خاص را دریابیم.

در حالی که قلم در دست داریم

۴:۵-۶ در خروج همیشه با «ابر و دود در روز» و «درخشندگی آتش مشتعل در شب» روبرو هستیم
 ۵:۲۰-۲۱ وای بر آنانی که بدی را نیکویی و نیکویی را بدی می‌نامند.
 ۵:۳۰ و ۸:۲۰-۲۳ تاریکی و تنگی و تشویش حاکم خواهد بود و نور در افلاک تبدیل به ظلمت خواهد شد.
 ۹:۱-۶ «قومی که در تاریکی سالک می‌بودند نور عظیمی خواهند دید».
 «برای ما ولدی زاییده شد»، «سرور سلامتی».
 ۶۳:۱۰؛ ۵:۳۰؛ ۳۰:۱۰؛ ۲۶ روز خداوند - نور خداوند که همراه «غضبش»، داوری و نیز شفای جراحت قوم می‌باشد.
 ۲۶:۱۹ «مردگان تو زنده خواهند شد»... زیرا که شبم تو «شبم نباتات» است. در ۳۸:۱-۷ حزقیای محتضر می‌داند که این آیت شفای اوست: «اینک سایه در جایی که از آفتاب پایین رفته است به عقب برمی‌گردد».

دیدن و ندیدن

جالب است که موضوع شفای نابینایان را به «نور» و «تاریکی» مرتبط سازیم.
 خدا در نور می‌آید و فیض دیدن را عطا می‌کند: ۲۶:۱۹؛ ۲۹:۱۸؛ ۳۲:۳؛ ۳۵:۲. می‌توانید آیات موافق این آیات را در اناجیل بیابید.
 در پایان می‌توان این پرسش‌ها را پاسخ گفت: مفهوم اصطلاحات «نور خداوند» و «تاریکی»؟ «دیدن» و «ندیدن»؟ برخی از سخنان عیسی مفهومی نو به این اصطلاحات می‌دهد.

بیایید به کوه خداوند برآییم اشعیا ۲:۱-۵

گروههای مطالعاتی کتاب مقدس

موضوع اصلی کار گروه در این جا مطالعهٔ سمبل نور-تاریکی می‌باشد. اولین پیشنهاد مطالعهٔ فصول ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۳، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۸ می‌باشد، اعضای گروه مطالعهٔ این فصول را بین خود تقسیم نمایند. در حین مطالعهٔ هر بار که به واژهٔ «نور» یا «تاریکی» یا اصطلاحات، روز، فجر، مه، سایه، تاریکی، خورشید، ماه، ستاره، شب، شعله... و نیز جلال، شکوه، پرتو، دیدن، کور، بینا... برخوردید؛ آنها را یادداشت نمایید.

نور خداوند

در دومین مرحلهٔ کار در متن به جستجوی واژه‌های مربوط به «تاریکی» و نیز «نور» می‌پردازیم برای مثال از آیهٔ ۵ باب ۲ آغاز می‌نماییم: «ای خاندان یعقوب بیایید تا در نور خداوند سلوک نماییم». و تمام این باب را در ارتباط با این جمله می‌خوانیم چنان که از سوی متحدان خدا را یعنی «طریق‌های خویش را به ما تعلیم دهد»، «قوم‌های بسیاری را تنبیه خواهد کرد»، «و نیزه‌های خویش را خواهند شکست»، و از سوی دیگر آنهایی که مخالف «نور خداوند» می‌باشند: جنگ، جادوگران، خدایان دروغین و هر چیز دیگری که بر زمین در برابر «پرتو جلال» خداوند قد علم کند و هر آنچه که نزد «موش کوران و خفاشان انداخته شود!».

زندگی در نور

با مقابلهٔ دریافت‌های انجام شده به موضوعات مهمی در مورد «نور» و «تاریکی» دست می‌یابیم:

مخفف اسامی کتاب مقدس

Genese	Genesis	پیدایش	=	پید
Exode	Exodus	خروج	=	خروج
Levitique	Leviticus	لاویان	=	لاو
Nombres	Numbers	اعداد	=	اعد
Deuteronomie	Deuteronomy	تثنیه	=	تث
Josue	Joshua	یوشع	=	یوشع
Juges	Judges	داوران	=	داور
Ruth	Ruth	روت	=	روت
1 Samuel	1 Samuel	۱-سموئیل	=	۱-سمو
2 Samuel	2 Samuel	۲-سموئیل	=	۲-سمو
1 Rois	1 Kings	۱-پادشاهان	=	۱-پاد
2 Rois	2 Kings	۲-پادشاهان	=	۲-پاد
1 Chroniques	1 Chronicles	۱-تواریخ	=	۱-توا
2 Chroniques	2 Chronicles	۲-تواریخ	=	۲-توا
Esdras	Ezra	عزرا	=	عز
Nehemie	Nehemiah	نحمیا	=	نح
Tobie	Tobit	طوبیاس	=	طو
Judith	Judith	یهودیه بنت مراری	=	یهودیه
Esther	Esther	استر	=	استر
1 Maccabees	1 Maccabees	۱-مکا بیان	=	۱-مک
2 Maccabees	2 Maccabees	۲-مکا بیان	=	۲-مک
Job	Job	ایوب	=	ایوب
Psaumes	Psalms	مزامیر	=	مز
Proverbes	Proverbs	امثال	=	امث
Ecclesiaste	Ecclesiastes	جامعه	=	جا
Cantique des Cantiques	Song of Songs	غزل غزلها	=	غزل
Sagesse	Wisdom	حکمت	=	حک
Ecclesiastique	Ecclesiasticus	بن سیراخ	=	بنسی
Isaie	Isaiah	اشعیا	=	اش
Jeremie	Jeremiah	ارمیا	=	ار
Lamentations	Lamentations	مراثی	=	مرا
Baruch	Baruch	باروخ	=	بار
Ezechiel	Ezekiel	حزقیال	=	حزق
Daniel	Daniel	دانیال	=	دان
Osee	Hosea	هوشع	=	هو
Joel	Joel	یوئیل	=	یول
Amos	Amos	عاموس	=	عا

Abdias	Obadiah	عوبدیا	=	عو
Jonas	Jonah	یونس	=	یون
Michee	Mikah	میکاه	=	میک
Nahum	Nahum	ناحوم	=	نا
Habacuc	Habakkuk	حقوق	=	حب
Sophonie	Zephaniah	صفنیا	=	صف
Aggee	Haggai	حجی	=	حجی
Zacharie	Zechariah	زکریا	=	زک
Malachie	Malachi	ملاکی	=	ملا
Matthieu	Matthew	متی	=	مت
Marc	Mark	مرقس	=	مر
luc	Luke	لوقا	=	لو
Jean	John	یوحنا	=	یو
Actes	Acts	اعمال رسولان	=	اع
Romains	Romans	رومیان	=	روم
1 Corinthiens	1 Corinthians	۱-قرنتیان	=	۱-قرن
2 Corinthiens	2 Corinthians	۲-قرنتیان	=	۲-قرن
Galates	Galatians	غلاطیان	=	غلا
Ephesiens	Ephesians	افسیان	=	افس
Philippiens	Philippians	فیلیپیان	=	فی
Colossiens	Colossians	کولسیان	=	کول
1 Thessaliens	1 Thessalonians	۱-تسالونیکیان	=	۱-تسا
2 Thessaliens	2 Thessalonians	۲-تسالونیکیان	=	۲-تسا
1 Timothee	1 Timothy	۱-تیموتاوس	=	۱-تیمو
2 Timothee	2 Timothy	۲-تیموتاوس	=	۲-تیمو
Tite	Titus	تیطس	=	تیط
Philemon	Philemon	فیلمون	=	فیل
Hebreux	Hebrews	عبرانیان	=	عبر
Jacques	James	یعقوب	=	یع
1 Pierre	1 Peter	۱-پطرس	=	۱-پطر
2 pierre	2 peter	۲-پطرس	=	۲-پطر
1 Jean	1 John	۱-یوحنا	=	۱-یو
2 Jean	2 John	۲-یوحنا	=	۲-یو
3 Jean	3 John	۳-یوحنا	=	۳-یو
Jude	Jude	یهودا	=	یهو
Apocalypse	Revelation	مکاشفه	=	مکا